

## البته واضح و مبرهن است...

انشاءهای صادق هدایت

هادی خرسندی

چاپ دوم؛ لندن ۲۰۰۰

«انشاءهای صادق هدایت» مجموعه ای از انشاءهای یک دانش آموز است. این انشاءها بیش از بیست سال است که در نشریه «اصغر آقا» که «به طور منظم و نامنظم» در می آید، چاپ می شود. هادی خرسندی این انشاءها را به «همه آموزگاران به ویژه پاکسازی شده ها» تقدیم کرده است. اگرچه از مضمون انشاءها می توان به زمان تقریبی نوشتن آنها پی برد، ولی بهتر می بود که شماره «اصغر آقا» و تاریخ انتشار آن زیر هر انشاء چاپ می شد.

گذشته از عناوین کلیشه ای که سالیان سال است دانش آموزان ایران در باره آنها انشاء می نویسند، تعدادی از موضوعاتی که صادق صداقت در باره آنها انشاء نوشته است نه تنها کلیشه ای نیستند، بلکه نوظهورند. مانند: «محاربه با خدا را شرح دهید»، «دوست دارید در عراق چکاره شوید؟»، «چگونه اپوزیسیون خوبی باشیم؟» و یا «اگر امام بمیرد چه می کنید؟» صادق صداقت حتما انشایی به نام «دموکراسی چیست؟» دارد که آن را پایین تر خواهید خواند.

برگزیدن نام «صادق صداقت» خود خالی از حکمت طنزآمیز و یا طنز حکمتانه نیست. این نام بی اختیار آدمی را به یاد صادق هدایت می اندازد. صادق هدایت

اگرچه در کار نویسندگی صادق بود و کتاب های او از آثار روشنگرانه تاریخ معاصر ایران به شمار می روند، لیکن خود هرگز داعیه «هدایت» نداشت. «هادی» که آفریننده صادق صداقت است نیز ظاهراً «صداقت» را بر «هدایت» ترجیح می دهد و با افزودن آن بر نام «صادق» از یک سو روشنگری صادقانه و قاطعانه صادق هدایت را یادآوری می کند و از سوی دیگر بر بیان حقیقت در کمال «صداقت» تأکید می ورزد.

صادق صداقت، دانش آموزی از همان طبقه خیلی متوسط است که در انقلاب نقش فعال داشته و پدرش بر اثر شلاق خوردن هنوز «جای انقلابش» درد می کند: «یکی دیگر از شخصیت هایی که ما می خواهیم جای آن باشیم، امام خمینی علیه السلام می باشد ولی پدرمان می گوید ما نمی توانیم بدون اجازه آمریکا و شوروی و انگلیس جای امام خمینی را بگیریم. اینجانب عصرها روی گلیم نشسته و کج حیاط به ناخن های انگشت خود نگاه می نمایم و دستور اعدام بچه های محل را صادر می نمایم و غلط غلط حرف می زنیم و کلمه ها را پس و پیش می گوییم ولی مادرمان با دسته جارو به اینجانب زده و می گوید پاشو برو گمشو، همون یکی برای هفت پشتمون بسه».

صادق صداقت نثری دارد که از یک سو نشانه بی دفاعی دانش آموزان در برابر پایگان (هیرارشی) خشن مدارس شامل مدیر و ناظم و معلم است و از سوی دیگر نشانگر سرکوب فردیت در دورانی است که در آن می باید شخصیت آدمی شکل گرفته و شکوفا شود. استفاده از افعال جمع و ضمیر «ما» به جای «من»، تکرار فعل متکلف «می باشد» به جای «است» یا «هست» و غیره سبب می شود که خواننده باور می کند که واقعا با دانش آموز نوجوانی روبروست که فقط مضمون انشاءهایش با دیگران کمی متفاوت است! این همه را اما هادی خرسندی در خدمت روشنگری در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می گیرد. او «امید» را چنین شرح می دهد: «در محله ما یک پیشنهاد می باشد که آن پیشنهاد نیز با امید زندگی می کند و می گوید تا ماه آینده پرزیدنت ریگان را ساقط می نماید و حکومت آمریکا نیز جمهوری اسلامی می شود و زنان آمریکایی را سنگسار می نماید و کاخ سفید را مصادره می کنند و دیسنی لند را که مرکز فحشای کودکان می باشد به «حسینیه دیسنی» تبدیل تا میکی موس ها در آنجا نماز خوانده و الله اکبر گفته و در همسایگی ما نیز یک نفر توده ای می باشد که او نیز با امید زندگی کرده و به ما حرف هایی می زند که ما نمی فهمیم، زیرا عربی و روسی را قاطی نموده و به اینجانب صادق اف گفته و قول داده تا شب عید، پرزیدنت برژنف به خانه آنها بیاید و آن پیشنهاد نیز می گوید تا سه ماه دیگر خانم تاجر چادر سرش کرده و یک هفته در خانه آنها مهمان بوده و اینجانب صادق صداقت امیدوار هستیم که هر چه زودتر از این محل اسباب کشی نموده و به یک محل امنی برویم که برژنف و تاجر و ریگان و افراد متفرقه به محله ما نیامده و ما خودمان با خیال راحت در آن محله زندگی نماییم». برآستی نیز اگر قرار بود امیدهای متناقض سرانجامی داشته باشند، چه اتفاقی می افتاد؟!



## ترس گل سرخ

کلیشه در نظام آموزشی ایران همواره تا بدانجا پیش رفته است که بسیاری از مباحث علوم انسانی را که ادبیات یکی از آنهاست، به موضوعی بی روح تبدیل کرده است. اگر امروز کلیشه های دینی که تا بُنِ آغشته به خرافات هستند، در مدارس چیرگی دارند، پیش از انقلاب مشکل به گونه ای دیگر وجود داشت. چه آن زمان و چه اکنون اما سرآغاز انشای بیشتر دانش آموزان، این جمله ربط معروف است: «واضح و میرهن است که...».

وجود کلیشه های اخلاقی که با واقعیات اجتماعی نمی خوانند، سبب می شود تا این نیم جمله آغازگری باشد برای وضوح و برهان هر آنچه ظاهراً به «خوب» و «بد» تقسیم می شود. واضح و میرهن است که علم بهتر از ثروت است! واضح و میرهن است که در روزهای عید باید به دید و بازدید پرداخت. واضح و میرهن است که نظافت از ایمان است، واضح و میرهن است که باید سحرخیز بود تا کامروا شد و... صادق صداقت اما با این جمله، موضوع انشای خود را که «بهار را شرح دهید» نام دارد به پرسش می کشد: «واضح و میرهن است که ما دانش آموزان عزیز باید هر سال بهار را شرح دهیم زیرا بهار فصلی است شرح دادنی و دانش آموزان بزرگ هر سال بهار را شرح داده اند و ما پارسال کلاس اول بودیم، بهار را شرح دادیم، سال قبلیش که مدرسه نمی آمدیم، همینطور توی خانه بهار را برای خودمان شرح می دادیم و امسال که آموزگار گرامی ما پاکسازی شد و به جای او یک آموزگار دیگر برای ما آورده اند، ما موضوع انشای بهار را شرح دهید را مثل هر سال نوشته ایم».

هادی خرسندی بر واقعیت خشن و سیاه، لباس طنز می پوشاند. مبالغه یکی از عناصر طنز است. از این زاویه، فرهنگ مبالغه آمیزی که پس از انقلاب اسلامی در تمامی گستره های اجتماعی رایج شده است، سبب می شود که مبالغه طنزپرداز چندان فاصله ای با واقعیت نداشته باشد و حتا باورپذیر به نظر رسد. صادق صداقت در شرح بهار می نویسد: «در فصل بهار، بلبل ها بر شاخسار درختان چهچه می زنند، اما امسال بلبل های محله ما بر شاخه درختان، روضه می خوانند و ذکر مصیبت می کنند و کلاغ ها قارقار می نمایند و شکوفه ها سیاه می پوشند. و در باغچه ما یک بوته گل سرخ می باشد که امسال از ترسش گل در نیاورده است». ترس گل سرخ به مدارس و دانش آموزان هم سرایت می کند و لزوم آوردن «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز انشاءها درست مانند «البته واضح و میرهن است» واضح و میرهن می شود!

## قلب دموکراسی

صادق صداقت موضوعاتی را که باید درباره آنها انشاء بنویسد با پیرامون خود و زندگی واقعی که شاهد آن است، در پیوند می بیند. وقتی قرار است بگوید که علم بهتر است یا ثروت، می نویسد: «البته بر ما دانش آموزان عزیز واضح و میرهن است که نه علم بهتر است و نه ثروت. زیرا ما یک عمو داشتیم که خیلی عالم بود و همیشه کتاب می خواند و آن هفته از کمیته آمدند و کتاب های او را گرفتند و خودش را به کمیته بردند و کتک زدند و از حال رفت ولی یک عموی دیگر داریم که خیلی ثروتمند می باشد و او را نیز پریروز به کمیته بردند و پول هایش را گرفتند و کتک نیز زدند و او نیز از حال رفت. بنا بر این نتیجه می گیریم ریاست کمیته از علم و ثروت بهتر است».

شاید کمتر مقاله ای بتواند به اندازه این انشای صادق صداقت سوء استفاده و کج فهمی از مفهوم دموکراسی و رأی اکثریت را به زبانی چنین ساده و ملموس شرح دهد. می نویسد:

«آموزگار گرامی در زندان می باشند ما موضوع خوبی برای انشاء به ما دادند و آن موضوع دموکراسی می باشد و این هفته که آن آموزگار گرامی در زندان می باشند ما دموکراسی را برای آموزگار جدید و دانش آموزان عزیز شرح می دهیم. دموکراسی چیست؟ واضح و میرهن است که ما نمی دانیم دموکراسی چیست. و ما یک عموی دانشمند داریم که خیلی با سواد می باشد و کتابخوان می باشد و شش تا قفسه کتاب خوانده است ولی عموی ما نیز نمی داند دموکراسی چیست. پس نتیجه می گیریم دموکراسی بر دو نوع است. یک نوعش آنست که ما نمی دانیم چیست. یک نوعش هم همانست که عمویمان نمی داند چیست».

یکی از فواید دموکراسی حزب می باشد و در جامعه ما حزب های زیادی می باشد و ما یک عمو داریم که می گوید از همه حزب ها حزب حاکم بهتر می باشد و خودش همیشه عضو حزب حاکم می باشد ولی ما وقتی بزرگ شدیم می خواهیم عضو حزب باد شویم زیرا حق عضویتش را راحت تر می توانیم پرداخت کنیم.

در حکومت دموکراسی رأی اکثریت همه چیز را تعیین می نماید و پارسال تلت دوم که بیشتر کلاس ما شاگرد تبیل بودند، روز امتحان دیکته خواستند بخاری را منفجر نمایند ولی ما مخالف بودیم و آنها دموکراسی را عمل نمودند و قبلاً رأی گیری کردند و تبیل ها رأی اکثریت را آوردند و موقع امتحان، بخاری منفجر شد و ما هم کنار بخاری بودیم و سوختیم و دودش نیز توی چشممان فرو رفت ولی اقلیت بودیم. پس نتیجه می گیریم در حکومت دموکراسی کسانی که در اقلیت هستند باید از بخاری فاصله گیرند.

همانطور که گفتیم در حکومت دموکراسی کسی نمی تواند به مردم زور بگوید زیرا رأی اکثریت حاکم می باشد و مردم رأی می دهند و یک نفر را انتخاب می کنند و آن یک نفر زور می گوید.

این بود انشای دموکراسی اینجانب صادق صداقت که برای اکثریت کلاس خوانده شد».

صادق صداقت آرزوهای زیادی دارد که از وقتی «سازمان اطلاعات سی و پنج میلیونی تأسیس گردیده و آموزگار گرامی هر هفته یک نسخه از انشای دانش آموزان را به سازمان می فرستد» آرزوهای او نیز تغییر کرده است: «اینجانب صادق صداقت از زمان طفولیت، آرزوی عظمت اسلام را داشته و چون هنوز نمازخواندن بلد نبوده ایم روزی پنج رکعت در شکم مادر ونگ ونگ نموده و بعد از به دنیا آمدن نیز چون ماماهاى زایشگاه حجاب اسلامی نداشته اند قصد برگشتن به شکم مادر خود را داشته ایم ولی آن ماماها اینجانب را با انبر بیرون کشیدند... یک آرزوی دیگر اینجانب نابودی آمریکا می باشد و ما هر شب که می خوابیم، خواب می بینیم که آمریکا نابود گردیده و آن کریستف کلمب در کشتی خود سرگردان می باشد و هی با دوربین به آبهای دریا نگاه می کند و تعجب می کند و به معاونش می گوید: عجیب است! چند سال پیش که آمده بودم، یک آمریکا اینجا بود به چه گندگی!»

انشاءهای صادق صداقت اما تصویرگر فرهنگ خشن غالب بر جامع نیز هست. او شرح یک روز از زندگی خود را چنین آغاز می کند: «واضح و مبرهن است که یک روز از زندگی اینجانب صادق صداقت، ساعت هفت صبح با لگد پدرمان شروع شده و ساعت ده شب با کتک مادرمان تمام می شود و در وسط روز با شلاق خوردن در کمیته، ظهران تحویل می شود!»

هادی خرسندی انشاءنویسی کلیشه ای و بی روح رایج در نظام آموزشی ایران را دستاویزی قرار داده است تا با طنزی جدی که در ادبیات کنونی ایران جای ویژه ای دارد، به مسائلی بپردازد که جامعه ایران سالهاست با آن دست و گریبان است. هیچ تنابنده ای، نه فرد، نه دولت و نه ملت، و هیچ موضوعی از زبان خرسندی در «امان» نمی ماند و این شاید بزرگترین نقطه قوت و تمایز طنز و طنزپردازان است. مستبدترین حکام در برابر طنزپردازان همواره کوتاه آمده اند. لیکن امروز حتماً طنزپرداز ارزنده ای چون «سید ابراهیم نبوی» با وجود «سید» بودن در حکومت «سیدها» در امان نیست چه برسد به هادی خرسندی که طنز گزنده و عمیقش بی تردید یکی از شاخص های هنر طنز در این دوره از تاریخ ایران به شمار می رود.

نوامبر ۲۰۰۱